

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

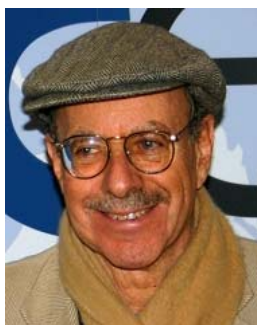
www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جیمز پتراس
برگردان از: آمادور نویدی
۲۲ مارچ ۲۰۱۹



امریکا بازنده مذاکرات



مذاکرات امریکا: استاد باخت

مقدمه:

امریکا در حال حاضر با حداقل دوازده کشور در حال مذاکرات اساسی سیاسی، نظامی و اقتصادی است. امریکا در مقابل «عدم توانایی» خود جهت تضمین پیروزی های نظامی، ستراتیژی های دیپلماتیک را اتخاذ کرده است. هدف امریکا از اتخاذ رویکرد دیپلماتیک آنست که از طریق مذاکرات، در بخشی یا به طور کامل، اهداف و محسنات دستنیافتنی را از طریق ابزار نظامی تضمین نماید.

در حالی که دیپلوماسی، کمتر در معرض ضررهای نظامی و اقتصادی است، اما نیاز به دادن امتیازات دارد. مذاکرات تنها زمانی موفقیت‌آمیز هستند، که برای دوطرف سود متقابل وجود داشته باشد. آن رژیم‌هایی که خواهان حداکثر امتیازات و کمترین امتیازات هستند، معمولاً شکست می‌خورند یا موفق می‌شود، بدین دلیل که آن‌ها بر اساس روابط قدرت بسیار نابرابر قرار دارند. ما ابتداء به ارزیابی موفقیت‌ها یا شکست‌های واشنگتن در مذاکرات اخیر می‌پردازیم، و سپس دلایل و عواقب را تجزیه و تحلیل کرده و در پایان، پی‌آمدهای آن‌ها را نتیجه‌گیری می‌کنیم.

مذاکرات کوریای شمالی و امریکا

رهبر کوریای شمالی، کیم جونگ - اون و پرزیدنت ترمپ، برای تقریباً یک‌سال درگیر مذاکرات بوده اند. کاخ سفید «هسته نی زدائی» (نابودی تأسیسات هسته‌ای) را در شبه جزیره کوریا در اولویت خود قرار داده است، که شامل نابودی کامل سلاح‌های هسته‌ای، راکت‌ها، مجموعه آزمایشات و دستگاه‌های آزمایشی و دیگر اهداف نظامی استراتژیک است.

کوریای شمالی به دنبال پایان دادن به تحریم‌های اقتصادی است، امضای معاهده صلح بین امریکا و کوریای شمالی و به رسمیت شناختن دیپلوماتیک است. جلسه مهمی بین دو طرف در ۲۶-۲۷ فبروری ۲۰۱۹ در هانوی برگزار شد. مذاکرات یک شکست کامل بود. واشنگتن جهت تضمین هرگونه امتیازی شکست خورد و همچنین نتوانست پیش‌رفتی جهت روند صلح داشته باشد؛ و هیچ چشم اندازی برای آینده وجود ندارد.

کوریای شمالی سه امتیاز قابل توجه غیرمتقابل ارائه داد. پرزیدنت کیم جونگ - اون پیشنهاد کرد که:

(۱) سایت‌های آزمایش هسته‌ای را نابود کند؛

(۲) اعلام یک مهلت قانونی جهت آزمایشات هسته‌ای و آزمایشات راکت‌های بالیستیک بین قاره‌ای محور؛ و

(۳) توافق کرد تا بخشی از سایت‌های آزمایش مجهز به موتور راکتی را نابود سازد.

واشنگتن در مقابل هیچ چیزی را ارائه نداد - در مقابل خواهان خلع سلاح کامل شد؛ تحریم‌ها را لغو نکرد؛ هیچ نشانه‌ای از پایان جنگ بین امریکا و کوریای شمالی وجود ندارد.

از پیش معلوم بود که «مذاکرات» نا متقارن امریکا به شکست می‌انجامد. امریکا ظرفیت کوریای شمالی را دست کم می‌گیرد تا بر روابط متقابل تأکید کند؛ آن‌ها بر این باور اند که قول و قرارهای کلامی آینده می‌توانند کوریای شمالی را جهت خلع سلاح، بفریبند و بدام بکشند. کوریائی‌ها از پیشینه عقب نشینی امریکا در توافقات امضاء شده با ایران، چین و شرکایش در توافق نامه پروژه کمر بند و جاده کاملاً آگاه هستند.

علاوه بر این، کوریای شمالی متحدان قدرتمندی در چین و روسیه دارد و همچنین جهت مقاومت در برابر افزایش فشار امریکا دارای سلاح‌های هسته‌ای است.

مذاکرات ایران و امریکا

امریکا و ایران مذاکره کردند که در مقابل پایان دادن به تحریم‌های اقتصادی، توسعه فعالیت‌های هسته‌ای متوقف شود. این توافق به طور موفقیت‌آمیز بود، اما بلافاصله توسط رژیم ترمپ متوقف شد. کاخ سفید خواهان نابودی برنامه راکتی ایران است و تهدید به حمله نظامی کرده است. واشنگتن چانه نزد و به دنبال تحمیل «راه حل» یک جانبه خود است.

انگلیس، فرانسه، روسیه و چین، که امضاء کنندگان مشترک در توافق‌نامه هستند، دیکته ترمپ را رد کردند، اما شماری از شرکت‌های بزرگ چندملیتی اتحادیه اروپا به خواست کاخ سفید تسلیم شدند که تحریم‌ها را علیه ایران تشدید کنند. در نتیجه خرابکاری عمدی آمریکا در مذاکرات، ایران را به روسیه و چین و بازارهای جایگزین هل داد و نزدیکتر کرد، در حالی که آمریکا همچنان با عربستان سعودی و اسرائیل باقی‌ماند. عربستان سعودی درگیر در یک جنگ بازنده در یمن است، و اسرائیل همچنان به عنوان یک منفور بین المللی باقی‌ماند که میلیاردها دالر صدقه و کمک مالی از آمریکا دریافت می‌کند.

مذاکرات چین و آمریکا

آمریکا با چین درگیر مذاکراتی است که اقتصاد چین را دست کم بگیرد و برتری جهانی آمریکا را حفظ کند. بیجینگ توافق کرده است که واردات خود را از واشنگتن افزایش دهد، و کنترل بر استفاده چین از فن آوری را بیش‌تر کند، اما آمریکا هیچ امتیازی ارائه نداده است. در عوض، واشنگتن خواهان آن شده است که چین به نقش دولت در تأمین مالی فن آوری پیش‌رفته، هوش مصنوعی و نوآوری‌های ارتباطی خود پایان دهد.

به عبارت دیگر، از چین انتظار می‌رود که از محسنات ساختاری خود صرف‌نظر کند تا از تعرفه‌های سخت کاخ سفید که به کاهش صادرات چین منجر می‌شود، جلوگیری شود.

هیچ عمل متقابلی وجود ندارد. رژیم ترمپ نسبت به چین با تهدید کار می‌کند، و با این حال، اثرات منفی بر کشاورزان آمریکا خواهد داشت که وابسته به بازارهای چین هستند؛ بر واردکنندگان آمریکا، به ویژه بخش خرده فروش که محصولات چینی را وارد می‌کنند؛ و مصرف کنندگانی که از قیمت‌های بالا برای کالاهای خرید شده از چین ضرر می‌کنند.

علاوه بر این، چین ارتباطات خود را با بازارهای جایگزین در آسیا، آفریقا، روسیه، آمریکای لاتین و جاهای دیگر گسترش می‌دهد.

در سال‌های اخیر (۲۰۱۸)، تعادل تجاری مثبت چین با آمریکا به ۴۱۹ میلیارد دالر افزایش یافت، در حالی که آمریکا مجبور شد یارانه‌های خود را افزایش دهد تا صادرکنندگان محصولات کشاورزی آمریکا را برای ضرر فروش به چین جبران کند.

پس از چند ماه مذاکرات، نمایندگان آمریکا امتیازات تجاری را تضمین کرده اند، اما در تحمیل شکست مدل اقتصادی چین شکست خورده اند.

در حالی که مذاکرات ادامه دارد، در اواسط سال ۲۰۱۹، احتمال یک «قرارداد بزرگ» غیرممکن است. در بخش مهمی به خاطر اینست که واشنگتن نمی‌خواهد قبول کند که موقعیت جهانی اش ضعیف شده است و نیازمند «تغییرات ساختاری» در آمریکا است، و بدین معناست که وزارت خزانه داری در فن آوری، ارتقای کار و آموزش و پرورش سرمایه گذاری نماید. آمریکا باید روابط دوجانبه را با شرکای تجاری داشته باشد؛ و برای انجام این کار، واشنگتن نیاز دارد که میلیاردها دالر جهت به‌روز کردن زیرساخت داخلی خود سرمایه گذاری کند؛ و مخارج فدرال را از مخارج نظامی و جنگ به اولویت‌های داخلی و توافقات خارجی تولیدی مجدداً اختصاص دهد. روابط دیپلماتیک آمریکا با چین براساس تهدیدات و تعرفه‌ها شکست خورده اند و مذاکرات اقتصادی رو به وخامت رفته است.

ونزوئلا و امریکا: عدم مذاکرات فرمولی برای شکست

طی پنج سال گذشته (۲۰۱۹-۲۰۱۵)، واشنگتن موفق شده است که رژیم‌های دست‌نشانده ای را در امریکای لاتین، با کودتاهای نظامی، مداخله سیاسی و فشار اقتصادی سر کار بگمارد. در نتیجه، کاخ سفید به استثنای کوبا و ونزوئلا موفق به «مذاکرات» یک‌طرفه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و دیپلماتیک در منطقه ... شده است.

پرزیدنت ترمپ توافقات مذاکره شده با کوبا را بدون هیچ امتیازی شکست؛ تهدیدات امریکا منجر به آن شد که کوبا جهت تضمین روابط بیشتر با اروپا، چین و روسیه و جاهای دیگر باشد، بدون آن که بر کسب و کار گردشگری تأثیری گذاشته باشد.

رژیم ترمپ تبلیغات سیاسی و اقتصادی و جنگ اجتماعی خود را علیه ونزوئلا افزایش داده است. تلاش امریکا جهت چندین کودتای آشکار از اپریل ۲۰۰۲ تا فبروری ۲۰۱۹ نتیجه معکوس داده است.

درحالی‌که امریکا در بقیه امریکای لاتین موفق به تحکیم هژمونی نیمکره ای خود شده است، اما در مورد ونزوئلا، واشنگتن با شکست‌های دیپلماتیک و مقاومت بیشتر مردم مواجه گشته است.

سیاست‌های مداخله جویانه و تحریم‌های امریکا منجر به کاهش شدید حضور حامیان طبقه متوسط و زیر متوسط خود شده که به خارج فرار کرده اند. تبلیغات امریکا جهت تضمین حمایت ارتش ونزوئلا، که بیشتر «ملی‌گرا» شده اند با تعداد بسیار کمی فراری با شکست روبه رو شده است.

انتصاب الیوت آبرامز، جنایتکار محکوم شده، مشهور به «قصاب امریکای مرکزی» توسط کاخ سفید، قطعاً هرگونه چشم انداز توافق دیپلماتیک را تضعیف کرده است.

تحریم رهبران سیاسی و نظامی توسط امریکا مانع تلاش‌ها جهت همکاری و استخدام رهبران می‌شود. امریکا به عنوان «فرمانروای موقت»، خوان گایدو را منصوب کرده است که حمایت داخلی کمی دارد. و به طور گسترده ای در داخل (کشور ونزوئلا) به عنوان یک دست‌نشانده و دلک امپریالیستی دیده می‌شود.

موفقیت‌های بدون مذاکره امریکا در امریکای لاتین، واشنگتن را نسبت به شرایط مختلف در ونزوئلا کور کرده است؛ در حالی‌که که ساختار اصلاحات اجتماعی و اقتصادی و آموزش نظامی ناسیونالیستی حمایت سیاسی را تحکیم کرده است.

در مورد ونزوئلا، امتناع امریکا جهت ورود به مذاکرات منجر به تضاد و قطبی شدن بیشتر اوضاع و شکست‌های متعدد، از جمله شکست کودتای ۲۳ تا ۲۴ فبروری ۲۰۱۹ شده است.

روسیه و امریکا: سازش با دیپلماسی شکست خورده

واشنگتن به طور موفقیت آمیزی تسلیم و پایان اتحاد جماهیر شوروی و متعاقباً غارت روسیه را «مذاکره» کرد. این موفقیت‌آمیزترین «مذاکره» قرن شد. «مذاکرات» امریکا به گسترش ناتو به مرز روسیه اجازه داد، که اکثر اروپای شرقی‌ها را با اتحادیه اروپا و ناتو ترکیب کرد و منجر به خودستایی امریکا در ایجاد یک «جهان تک‌قطبی» شد.

غرور بیش از حد امریکا منجر به راه اندازی جنگ‌های طولانی مدت (و جنگ‌های شکست خورده) امریکا در افغانستان، لیبیا، عراق، سومالی، سوریه و جاهای دیگر شد.

با انتخاب پرزیدنت پوتین، روسیه به روی پای خود ایستاد، و منجر به آن شد که کرملین قدرت نظامی، اقتصادی و ژئوپولیتیک خود را بازسازی کند.

کاخ سفید با تلاش جهت «مذاکره» محاصره نظامی روسیه و تضعیف رشد اقتصادی مسکو واکنش نشان داد. هنگامی که روسیه در برابر دیکته های امریکا تسلیم نشد، واشنگتن به تحریم های اقتصادی، تصرف قدرت در اوکراین، آسیای مرکزی و خاورمیانه (عراق و سوریه) متوسل شد. واشنگتن رویکرد دیپلماتیک را به نفع ارباب اقتصادی رد کرد، به ویژه هنگامی که برخی از الیگارش های مورد حمایت امریکا دستگیر شدند یا با ثروت خود به انگلیس و اسرائیل فرار کردند. امریکا از به رسمیت شناختن فرصت هایی که هنوز در روسیه وجود داشت، خودداری کرد. - یک اقتصاد نئولیبرال نخبه، به طور عمده یک اقتصاد صادراتی مواد معدنی و رویکرد مسالمت آمیز مسکو نسبت به درگیری نظامی امریکا در لیبیا، سومالی، یمن و عراق (استاد پتراس، اشتباه ایران را به جای عراق نوشته است - م).

امریکا آغازگر «مذاکرات» نبود. کاخ سفید روسیه را به عنوان دشمنی که باید تضعیف شود، توصیف کرد. تحریم ها به عنوان سلاحی جهت مقابله با تلاش روسیه برای بازیافت جایگاه جهانی تبدیل شد. موضع تهاجمی واشنگتن از جمله امتناع او از به رسمیت شناختن جهانی که چندقطبی شده است؛ و این که روسیه متحدانی در چین، و شرکائی در المان دارد، و دارای پایگاه های نظامی در سوریه؛ و همچنین دارای نخبگان علمی پیشرفته و وفادار است.

امریکا که از منظر گذشته روسیه در دوران یلتسین کار می کند، نمی تواند با واقعیت های جدید سازگار شود. یک روسیه بازخیز که مایل به معامله و تضمین امتیازات متقابل است.

امریکا موفق به به رسمیت شناختن متحدان بالقوه و امتیازات اقتصادی در مذاکرات باز با روسیه نشد. بسیاری از اقتصاددانان نزدیک به کرملین نئولیبرال هستند، آماده اند و تمایل به بازکردن اقتصاد به نفوذ امریکا دارند. روسیه علاقه مند به تصدیق نقش عمده امریکا در خاورمیانه بود و پیش نهاد مذاکره درباره سیاست های صادرات نفت خود را ارائه داد.

اما در مقابل، امریکا از مذاکره جهت تقسیم قدرت خودداری نمود. تحریم های امریکا، روسیه را مجبور کرد که به سوی چین برود؛ علاقه واشنگتن جهت سلطه جهانی، روسیه را برای روابط با ونزوئلا، کوبا، ایران، سوریه و دیگر کشورهای مستقل تر غیب کرد.

سیاست های تک قطبی واشنگتن، روابط بالقوه سودآور و ستراتیژیک دراز مدت را به مقابله پرهزینه و دیپلماسی شکست خورده تبدیل کرد.

اتحادیه اروپا و امریکا: بن بست معاملات

قدری امریکا برای اروپا، تلاشی موفقیت آمیز بوده است، که در مواقع بی شماری در زمان های اخیر به نمایش گذاشته شده است. واشنگتن درباره توافقات با فرانسه، انگلیس و المان مذاکره می کند، که به تحریم های اقتصادی علیه ایران خاتمه دهد، اما سپس عقب نشینی می کند، و برمی گردد و تحریم هایی را علیه آن کارخانه های اروپائی اعمال می کند که با امریکا توافق کرده اند، ولی از حکومت های خود اطاعت نکرده اند.

امریکا با اروپا در ارتباط با سیاست های تجاری مذاکره می کند، و اما بعد به طور ناگهانی تهدید به اعمال تحریم ها علیه صادرات حیاتی خودرو آن می کند.

اروپا با واشنگتن درباره مسائل امنیتی ناتو مذاکره می کند، اما بعد، کاخ سفید آن ها را به منظور افزایش هزینه های نظامی تهدید می کند.

امریکا ادعا می‌کند که اتحادیه اروپا یک متحد ستراتیژیک است، اما با آن مانند یک شریک کوچک رفتار می‌کند. مذاکرات بین دوطرف یک مشارکت یک‌طرفه بوده است: امریکا اسلحه می‌فروشد و نام دشمنان را اعلام می‌کند، در حالی که اروپا مشاجره می‌کند، مخالفت می‌کند، اما تسلیم می‌شود و جهت جنگیدن در جنگ‌های امریکا در سوریه، افغانستان، عراق، لیبیا و جاهای دیگر نیروی نظامی اعزام می‌کند. امریکا تحریم‌ها علیه روسیه را دیکته می‌کند، قیمت واردات نفت و گاز اتحادیه اروپا را افزایش می‌دهد. المان مباحثه و مذاکره می‌کند، سُرْفه و مین مین می‌کند و از رد کامل اوامر امریکا اجتناب می‌ورزد. امریکا پیوسته اروپا را محصور کرده است تا جایی که ادعا می‌کند، اگر اتحادیه اروپا با دستور کار «اول امریکا» کاخ سفید موافقت نکند، باعث می‌شود که امریکا از ناتو کنار بکشد. علی‌رغم یک اتحاد درازمدت، کاخ سفید سیاست‌ها را دیگر مذاکره نمی‌کند- تهدید می‌کند و انتظار موافقت دارد. علی‌رغم سابقه تاریخی فرمان‌برداری اتحادیه اروپا و طرح‌های پیش‌نهادی، در حالی که واشنگتن مخالفت خود را با روسیه، چین و ایران تشدید کرده است، دیگر جایی برای مذاکره درباره روابط تجاری اتحادیه اروپا نیست. در حالی که اروپا ممکن است امریکا را به عنوان یک متحد در نظر بگیرد، اما اجازه نمی‌دهد که این‌چنین با او رفتار شود، زیرا به عنوان یک دشمن تجاری در نظر گرفته شده است.

نتیجه گیری

واشنگتن موفق به تضمین توافقات غیرمتقابل با کشورهای ضعیف شده است. این مورد پساجنگ اروپا، پساکوربچف در روسیه و در میان رژیم‌های استعمارشده کنونی امریکای لاتین بود است. در مقابل، تکذیب توافقات متقابل و واشنگتن با روسیه، چین، ایران، کوبا و ونزوئلا یک سیاست شکست خورده بوده است. جنگ تجاری امریکا با چین منجر به از دست دادن بازارها شده است و به چین اجازه داد که توافقات جهانی را از طریق پروژه های عظیم و میلیارد دلاری زیرساخت جاده و کمربند خود دنبال کند. سیاست‌های خصمانه یک‌طرفه امریکا نسبت به روسیه منجر به افزایش روابط بین کرملین و بیجینگ شده است. واشنگتن به منظور تضعیف پرزیدنت پوتین، فرصت‌ها را جهت کار کردن با الیگارشی‌های نئولیبرال روسیه از دست داده است. واشنگتن موفق به روابط متقابل مذاکره با کوریای شمالی نشد، تا بتواند شبه جزیره کوریا را در صورت لغو تحریم‌های اقتصادی، «هسته ئی زدائی» کند و در را برای بازسازی سرمایه داری باز کند. اصرار امریکا در گرفتن امتیاز یک‌طرفه و تسلیم منجر به شکست های یکسان شده است؛ در حالی که توافقات مذاکره شده می‌تواند منجر به افزایش فرصت‌های بازار و پیشرفت‌های سیاسی درازمدت شود. پرزیدنت ترمپ و سیاست‌گذاران برتر و مذاکره کنندگان او موفق به تضمین هیچ توافقی نشده اند. کنگره دموکراتیک همچنان بی‌هوده و حتی بیش‌تر جنگجو و فتنه جو است – و خواهان تهدیدات نظامی بیش‌تر نسبت به روسیه، گسترش جنگ‌های تجاری با چین و مذاکرات کمتر با کوریای شمالی، ایران و ونزوئلا شده است. در یک کلام، مذاکرات ناموفق و دیپلماسی یک‌طرفه به علامت مخصوص سیاست خارجی امریکا تبدیل شده است.

درباره نویسنده:

جیمز پتراس، استاد بارنل (بازنشسته) جامعه شناسی در دانشگاه بینگهامتون، نیویورک است.

برگرفته از:

James Petras :By ,US Negotiations: Masters of Defeats
[/https://petras.lahaine.org/us-negotiations-masters-of-defeats](https://petras.lahaine.org/us-negotiations-masters-of-defeats)
<https://petras.lahaine.org/b2-img/PetrasUSNegotiations.pdf>